شهرآرا

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

روزنامه شهر امید و زندگی

SHAHRARANEWS.IR

۲ شنبه

۲۱ ۰۷ ۹۹

۳۶ صفحه؛ ۱۲ صفحه لینک + ۴ صفحه + ۴ صفحه ورزشی

۴+ صفحه لینک + ۱۶ صفحه شهرآرا محله

شماره ۳۲۲۴ | ۱۰۰۰ تومان

میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

Photoshahr.ir



رطوبت هوا ۲۴٪

۳۰° ↓ ۱۷° ↑

صبح ۵°

ظهر ۱۵°

عصر ۱۳°

شب ۸°

اذان ظهر ۱۱:۱۸
غروب آفتاب ۱۶:۵۹
اذان مغرب ۱۷:۱۸

نیمه شب شرعی ۲۲:۳۶
اذان صبح فردا ۴:۱۳
طلوع آفتاب فردا ۵:۳۷

حدیث روز

دوست خدا در آشکار و دشمن خدا در پنهان مباش.

امام جواد(ع)

کاریکاتور



محمدرضا میرشاه‌ولد

دبیر انجمن واردکنندگان خودرو: مشتری را به گریه می‌اندازند تا ماشین تحویل دهند

صبح سوم

این نمایش خیابانی را شما دیده‌اید



فریدون صدیقی
پیشکسوت و استاد روزنامه‌نگاری

نام این مردان بازوقلمبه و اغلب تنومند که پشت وانت، تمام‌قد ایستاده‌اند و برای ما سر تکان می‌دهند، اراذل و اوباش است. آنان در حلقه ماموران نقاب‌پوش در خیابان گردی به تماشا درآمده‌اند. یک سیرک غم‌انگیز که لابد می‌خواهد درس عبرتی باشد برای اراذلی که هنوز گیر نیفتاده‌اند یا کسانی که به‌دلایل مختلف، به‌شدت آماده خفت‌گیری هستند. شاید هم هدف از این نمایش خیابانی، تسلی خاطر دادن به ما مردمان معصوم است تا نگران کیف و کلاهمان نباشیم که شهر در امن‌وامان است و به همین دلیل در این گردش پاییزی، گاه‌وبیگاه پس گردن زورگیران، هدف سرزنش فیزیکی ماموران قرار می‌گیرد.

در نگاهی گذرا به این پنج شانه بازوقلمبه، می‌بینید که جای جای تن را به خالکوبی داده‌اند تا صاحب نقش‌ونگار شوند. دو طرف کله را هم زیر تیغ برده‌اند تا وسط سر به شیوه اهالی خوفناک، میزبان موی بلند باشد. با خودم می‌گویم این آقایان تنومند و جوان می‌توانستند وزنه‌بردار، جودوکار و تکواندوکار یا قهرمان ورزش‌های مشت‌ولگدی باشند. حیف و صد حیف که قداره‌کش شده‌اند تا در خمش این کوچه و زیرطاقی آن خیابان کور از بی‌برقی، نفس‌کش بطلبند؛ یعنی هرچه داری، لطف کن. برخی مثل من در جا از وحشت این شبیخون هرچه آن‌ها می‌خواهند، با احترام بسیار تقدیم می‌کنند. جمعی مقاومت می‌کنند اما چون نازک و شکننده‌اند، پس از کبودی پای چشم راست و سرخی گونه چپ، بیشتر دارایی همراه خود را از دست می‌دهند و با خود می‌گویند واقعا که امید، دارایی مرد ناتوان است و اصلا امید یعنی پیروزی. شاید حق با آنان باشد؛ چون چیزهایی را از چنگ آقای خفت‌گیر درآورده‌اند؛ گرچه با کبودی به خانه رفته‌اند. گروه سوم هدف تهاجم خفت‌بگیران، کسانی هستند که شانس می‌آورند که چند رهگذر به دادشان می‌رسند و یا خود رزمی‌کار هستند و باری به هر جهت با خطر زیاد، خود و اموالشان را به سلامت از مهلکه به‌در می‌برند. عجب روزگار غم‌انگیزی! پیش‌ترها آقایان و خانم‌های بزهکار این قدر زیاد نبودند. حالا اما وضع به گونه‌ای است که باید دعاگو بود کار بازی‌های گرسنگی به جایی نرسد که ما خود و من خود تبهکار شوم، ازبس خبر بگیر و ببندها افزون‌تر از رویدادهای مسرت‌بخش است.

پرسش: افزایش بی‌سابقه و مهارنشدنی سرقت و نظایر آن فقط برای سیر کردن شکم خود یا زن و بچه یا پدر و مادر است یا دوستان از سر تفنن هم مرتکب هنرنمایی ناجوانمردانه می‌شوند در روزگاری که کج‌تاب و بی‌تاب و بیمار است؟ پاسخ جامع به این سوال وظیفه جامعه‌شناسان است. به‌جز آن، آیا کسی تاکنون رودررو با بزهکاران بیشتر جوان، این سوال را در میان گذاشته است؟ من پرسیده‌ام. آخرین بار حدود دو سال پیش بود. سر شب یک روز تعطیل که حوصله احوالم را نداشتم، پیاده رفتم احوالی از محله‌ام بپرسم تا راه رفتن هم یادم نرود. دیدمش. باورم نمی‌شد که خودش باشد. بی‌تکلف راه می‌رفت و هیچ نشانی از غرور و تکبر نداشت. دیدن آن قدوبالای متوازن و موزون، دور از انتظار بود و بیشتر منتظر یک آدم آسمان جل بودم. شانه‌به‌شانه‌ام که شد، سریع مچ دست چپم را گرفت و گفت: خوش‌تیپ! بی‌سروصدا کیف پول، کارت عابربانک و موبایلت را بده. باید شاخ درآورده باشم، خودم ندیدم اما مطمئن هستم او و موتورسواری که ناگهان پیدایش شد، دیدند. برق تیزی دست موتورسوار که در فاصله چندقدمی ما بود، حسابی زهره‌ام را ترکاند. موبایلم و ۷۰ هزار تومان پول نقد را دادم و گفتم کارت همراهم نیست، آمده بودم پیاده‌روی. این پولم ته جیبم برای امر مبادا بود که تقدیم می‌شود. دزد آراسته و موزون گفت: موبایلت که مال عهد عتیق است. یعنی آقایی به سن‌وسال شما همین ۷۰ تومان در جیبش است؟ بگذریم. توضیح دادم. آقای خفت‌گیر پرسید: چه‌کاره هستید؟ گفتم: روزنامه‌نگار. پوزخندی زد و گفت: شانس ما رو، سرکاری یا سردار؟ گفتم: فعلا گروگان شما هستم. خندید. رفیق موتوری‌اش گفت: احسان! ولش کن بریم. او هم موبایلم را پس داد ولی پول را نه. من گفتم: حیف شما نیست با این تیپ و قدوبالا خفت‌گیری می‌کنید؟ گفت: چرا حیفه. اما شما بزرگ‌ترها که ما را به این روز انداخته‌اید، باید به این سوال پاسخ بدهید؛ کاردانی برق خوانده‌ام پابه‌پا در مانده و مادر بیمارقندی و دو خواهر کوچک‌تر از خودم و اجاره‌نشینی، شما پیشنهاد کار بهتری دارید؟ چیزی نگفتم؛ یعنی نداشتم که بگویم. او هم چیزی نگفت. نشست ترک موتور و رفت. تا من، افسرده و سربه‌زیر به خانه بازگردم و همچنان و هنوز سربه‌زیر باشم از حضور پرشمار جوانان بیکار و بیمار در روزگاری که بی‌عار است.

کاش در جوانی، نادان و در پیری، ناتوان نبودم!

کاش غصه، نخست افکار جوانان را و سپس جسم آنان را از بین نبرد!

سینما

«یلدا»ی ایرانی؛ برگزیده اسکار ترکیه



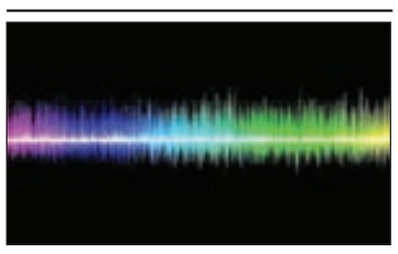
IRNA

پنجاه‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی آنتالیای ترکیه(اسکار ترکیه) جایزه بهترین کارگردانی بخش مسابقه جهانی را به مسعود بخشی برای کارگردانی فیلم «یلدا» اهدا کرد.

یلدا سومین ساخته مسعود بخشی، تنها نماینده کشورمان در این دوره جشنواره، بود که در بخش مسابقه بین‌الملل آن، تنها ۱۰ فیلم انتخاب شده بود. یلدا تنها تولید مشترک جدی سینمای ایران در سال‌های اخیر و محصول ۶ کشور است.

علمی

کشف بیشترین سرعت ممکن صوت



TECH EXPLORIST

محققان انگلیسی در جریان یک مطالعه، محاسبه کردند که بیشترین سرعت ممکن صوت، ۲۲/۴ مایل در ثانیه(۳۶ کیلومتر در ثانیه) است که تقریبا دوبرابر سرعت آن در هوای سطح زمین است، با این حال این محققان متوجه شدند که چنین سرعت‌هایی تنها زمانی ممکن است که صوت از میان هیدروژن اتمی عبور کند که در هسته سیاره غول‌پیکری مانند مشتری پیدا می‌شود.

هنری

«زنگ تفریح» در ازمیر به صدا درمی‌آید



ISNA

فیلم کوتاه «زنگ تفریح» به کارگردانی نوید نیکخواه آزاد در اولین حضور بین‌المللی خود به بخش «پانوراما»ی جشنواره فیلم کوتاه ازمیر» راه یافت. این فیلم که با نگاهی متفاوت به ماجرای «دختر آبی» به تصویر کشیده شده است، درباره سحر، دانش‌آموز هفده‌ساله‌ای است که می‌خواهد در طول زنگ تفریح با کمک سه دوست خود، مخفیانه از مدرسه خارج شود و برای تماشای مسابقه فوتبال میان دو تیم استقلال- العین به ورزشگاه آزادی برود.



عکس روز

یادروز حافظ

خواجه شمس‌الدین محمد بن بهاءالدین محمد حافظ شیرازی (زادهٔ ۷۲۷ هجری قمری -درگذشتهٔ ۷۹۲ هجری قمری در شیراز)، مشهور به لسان‌الغیب شاعر فارسی‌زبان سدهٔ هشتم هجری است. بیستم مهرماه، هر ساله در تقویم ایران برای گرامیداشت حافظ شیرازی، این شاعر شیرین‌سخن پارسی، به عنوان یادروز حافظ نام‌گذاری شده است.

عکس: امین ملک‌زاده | باشگاه خبرنگاران جوان

شهروندان در پوشش دیپلماتیک

عماد پورشهریاری

متروپلیس

دیپلمات‌ها و کارکنان دستگاه‌های دیپلماسی، پرچم‌داران توسعه کشورها در مجامع و سطوح بین‌المللی هستند. دیپلمات‌ها، خانم‌ها و آقایانی خوش‌پوش و آراسته هستند که در تعاملات خود، همه واژگان خویش را دقیق و حساب‌شده و گاه از پیش طراحی‌شده به زبان می‌آورند. دیپلمات‌ها امتیازات ویژه‌ای هم دارند؛ رفتن به ماموریت‌های خارجی، استفاده از حداکثر ظرفیت کشور برای نمایش اقتدار و بسیاری امتیاز دیگر که دیپلمات بودن را از سایر مشاغل متمایز می‌کند. اما وظیفه دیپلمات‌ها در دنیای امروز چیست؟ همه این وظایف را شاید بتوان در ساده‌ترین شکل ممکن، «تلاش برای گسترش و حفاظت از منافع کشور از طریق گفت‌وگو و تعامل با سایر کشورها» تعریف کرد. اما این وظیفه به این قشر خاص، منحصر نمی‌شود؛ در دنیای امروز همه شهروندان دیپلمات هستند. ممکن است یک شهروند حتی بدون اطلاع از مناسبات بین‌المللی، برخورد مناسب و درخوری با یک گردشگر خارجی داشته باشد که منجر به بهبود چهره آن شهر شود. آیا این رفتار جزیک اقدام دیپلماتیک در جهت توسعه منافع آن شهر است؟ این حوزه که در دسته دیپلماسی عمومی قرار می‌گیرد، شهروندان را به دیپلمات‌های فعال شهر تبدیل می‌کند. مردم، شهروندان یا عموم، به هر نامی که خود را بخوانیم، خواه یا ناخواه در دیپلماسی شهرمان نقش داریم؛ به‌خصوص در دوران شیوع کرونا و گسترش رسانه‌های اجتماعی همین که توئیتی حتی به فارسی از یک مشکل شهری منتشر می‌کنیم، یا پستی از زیبایی‌های محله خود در اینستاگرام انتشار می‌دهیم، درواقع وارد فرایندهای دیپلماسی شهری شده‌ایم. علاوه بر این در شهر ویژه‌ای چون مشهد با زائران و گردشگرانی از نقاط مختلف جهان، همه شهروندان با مجموعه رفتارهای خود، یک شهر و حتی کشور را نمایندگی می‌کنند و در ارتقا یا تضعیف چهره بین‌المللی آن شهر یا کشور سهیم هستند. به‌طورکلی، فعالیت بین‌المللی شهروندان و نهادهای انتخابی آن‌ها مانند شهرداری و شورای شهر، درقالب اصطلاح «دیپلماسی شهری» بازتاب پیدا می‌کند. برای اینکه تصویر بهتری از این مفهوم داشته باشید، بیایید یک بازی فوتبال را در نظر بگیرید. اکثر افرادی که در یک بازی فوتبال حضور پیدا می‌کنند، تماشاگرانی هستند که روی سکوها، ردوبدل شدن توپ را میان بازیکنان دو تیم تماشا می‌کنند. البته داور را هم می‌بینند که بین دو گروه قضاوت می‌کند و تعدادی هم افراد یونیفرم‌پوش که تلاش می‌کنند شرایط یک بازی فوتبال را فراهم کنند. تعداد تماشاگران به‌مراتب بیشتر از افراد حاضر در زمین بازی و کنار آن است. افراد یونیفرم‌پوش هم یعنی بازیکنان، داوران و مربی‌ها، تشبیهی از دیپلماسی «سنتی» هستند. در طول قرن‌های گذشته، روابط جهانی و بین‌المللی را مقامات کشورها، روسای دولت‌ها، دیپلمات‌ها، سفرا و این شکل از افراد انجام می‌دادند، این در حالی بوده است که بخش انبوهی از جمعیت و مدیران محلی که رابطه نزدیک‌تری با مردم هر منطقه دارند، بیشتر به چشم یک هوادار و تماشاچی دیده می‌شوند. علاوه بر این، پرجمعیت‌تر شدن دهکده جهانی در نیمه دوم قرن بیستم، این تماشاگران را به زمین بازی و روابط بین‌المللی نزدیک‌تر کرده است. در این شرایط مسئولان شهری و محلی‌تر، نقش پررنگ‌تری در این گونه روابط خواهند داشت. این به آن معناست که شهرها، متشکل از مدیران و ساکنان آن شهر، خود وارد ایجاد روابط بین دو شهر یا دو گروه از مردم می‌شوند. شهروندان به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، نقش‌آفرینان دیپلماسی هر شهر هستند اما آیا تاکنون در بازتاب بین‌المللی شهر خود در سراسر جهان، موفق عمل کرده‌اند؟ پیش از اینکه به‌دنبال چنین پاسخی باشیم، باید به یاد داشته باشیم که پیش‌زمینه توقع داشتن در هر موضوعی، بیان توضیحات قبل از بازخواست است. در حوزه دیپلماسی شهری و فرصت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای که این ابزار برای ما فراهم می‌کند، چه آموزش‌های شهروندی‌ای تاکنون داده شده است؟

وسایل آموزش مجازی و اصل ۳۰ قانون اساسی

نگاه هشتم

غلامرضا بنی اسدی

اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح می‌کند: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد». این اصل، «عام» است و به نوع «وسایل» تخصیص نخورده است، پس می‌توان این خواسته را مطرح کرد که «وسایل آموزشی» به‌روز و متناسب با نیازها، باید به‌صورت «رایگان» در اختیار باشد. یعنی امروز که با بیماری کرونا، آموزش به فضای مجازی نقل مکان کرده است، باید «وسایل» این نوع «آموزش» فراهم شود. البته می‌دانیم که شرایط برای تهیه «وسایل» این نوع «آموزش» برای همگان فراهم نیست، لذا به چنین مطالبه‌ای هم قلم نمی‌زنیم اما باتوجه‌به اوضاع نابسامان برخی خانواده‌ها، از جمله گروه‌های تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی و افرادی که فقرشان آشکار است و کار به «ترک تحصیل» اجباری فرزندانشان می‌انجامد، می‌توان این «تقاضا» را مطرح کرد که «باید» باتوجه‌به شرایط و البته «وسع اقتصادی کشور»، زمینه بازگشت به تحصیل آنان فراهم شود و با در اختیار گذاشتن وسایل موردنیاز آموزش مجازی همچون گوشی هوشمند، این نقص جدی برطرف گردد. باتوجه‌به تصریح قانون اساسی بر فراهم کردن «وسایل آموزش و پرورش رایگان»، گمان نمی‌کنم با لایحه‌ای احتمالی، با مانعی روبه‌رو شود. هنوز ماه اول سال تحصیلی جاری به آخر نرسیده است، می‌توان با فوریت، این نگاه را عملیاتی و عقب‌ماندگی‌های آموزشی را جبران کرد. به‌هرحال، ارتقای سطح دانش و آموزش و پرورش فرزندان ایران از اولویت‌هایی است که بیش از هر امری باید بدان اهتمام ورزید، چه موفقیت فردا در گرو تلاش امروز ماست. امروز هرچه بکاریم، فردا درو خواهیم کرد. از غفلت، حسرت خواهد رست و از هوشیاری، عزت. راستی ما را میل به کدام است؟

بریده‌خوان

هایدریش، هوش و حواس هیملر

گابچیکا شخصی است واقعی با همین نام که حقیقتا وجود داشته است. وقتی تک و تنها روی تخت آهنی کوچکی در آپارتمانی غرق در تاریکی دراز کشیده بود، آیا غژغژ واضح تراموا‌های پراگ را از پس کرکره‌های پنجره‌ی اتاق می‌شنید؟ دوست دارم باور کنم که بله، می‌شنید. از آنجا که پراگ را خوب می‌شناسم، می‌توانم شماره خط تراموا (که شاید حالا تغییر کرده باشد) و مسیرش را در خیال مجسم کنم، نیز محلی را که گابچیک دراز کشیده در آن انتظار می‌کشید و در پشت کرکره‌های بسته می‌اندیشید و گوش می‌خواباند. اکنون ما در پراگ هستیم، در تقاطع خیابان‌های ویشهرادسکا و ترووپیچکا. تراموای شماره ۱۸ (یا ۲۲) روبه‌روی باغ گیاه‌شناسی توقف کرده است. مشخصا باید بگویم که اکنون سال ۱۹۴۲ است. میلان کوندرا در کتاب خنده و فراموشی تلویحا می‌گوید از نامگذاری شخصیت‌های داستان‌های خویش شرم دارد و اگرچه این شرم در رمان‌هایش، که پر است از نام‌هایی چون توماژ، تامینا و ترزا، چندان محسوس نیست، به شکل شهودی می‌توان منظور دقیقش را دریافت: «آیا می‌توان چیزی مبتذل‌تر از نویسنده‌ای یافت که به سبب دغدغه بچگانه واقع‌نمایی یا در بهترین حالت برای آسان‌تر کردن کار خود، با اختیار تام، نامی ساختگی را بر شخصیتی ساختگی می‌گذارد؟» به گمان من، کوندرا می‌توانست پا را از این هم فراتر بگذارد و بپرسد: «به راستی، آیا مبتذل‌تر از شخصیتی ساختگی هم چیزی پیدا می‌شود؟» به هر روی، گابچیک واقعا وجود داشته است و اگر به این نام صدایش می‌زدند، پاسخ می‌داد (البته نه همیشه). سرگذشتش همان قدر خارق‌العاده است که واقعی.



هههه (هایدریش، هوش و حواس هیملر)
نوشته لوران بینه
ترجمه احمد پرهیزی
نشر ماهی
قیمت ۶۵ هزار تومان

۲۱ مهر ۱۳۴۲

تاریخ‌نگار

تصویب کاپیتولاسیون

رضا سلیمان نوری

یکی از بدترین روابط بین دو کشور، اجرای قانون کاپیتولاسیون است. معنی تحت‌اللفظی این قانون، قضاوت‌سپاری به معنای سپردن حق رسیدگی قضایی جرائم اتباع و شهروندان بیگانه به نماینده حقوقی دولت بیگانه است. امری که تنها به‌دلیل ضعف دولت حاکم بر یک کشور در برابر دولت مقابل، اجرایی می‌شود. عقبه اجرایی این قانون در تاریخ ایران زمین به دوران حکومت قاجارها و اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، به قراردادهای گلستان و ترکمانچای بازمی‌گردد. در جریان فصل هفتم، هشتم و نهم قرارداد ترکمانچای که اول اسفند ۱۲۰۶ شمسی بین ایران و روسیه تزاری بسته شد، این حق به اتباع روسیه داده شد. پس از شکست ناصرالدین‌شاه در جنگ هرات هم اتباع انگلیس، مشمول کاپیتولاسیون شدند. بعدها اتباع سیاسی آمریکا، آلمان، فرانسه، سوئد، دانمارک و... هم در قراردادهای جداگانه مشمول این قانون شدند. این قوانین همگی در دوران پهلوی اول لغو شد و از سال ۱۳۰۷ به بعد دیگر حداقل درظاهر همه اتباع ایرانی و غیرایرانی حاضر در کشور، در برابر قوانین جزایی ایران یکسان بودند. اما پهلوی دوم رویه‌ای خلاف پدر در دستورکار قرار داد. او آنچه را در ۲۹ فروردین ۱۳۴۰ در شهروین به تایید همه اعضای وقت سازمان ملل رسید تا براساس آن، کارکنان دیپلماتیک کشورهای مختلف در کشور میزبان، دارای مصونیت‌ها و معافیت‌های خاصی باشند را علاوه بر این گروه، به تمامی آمریکایی‌های مقیم ایران تعمیم داد و برای قانونی جلوه دادن این حرکت خود هم، ابتدا مخفیانه آن را در هیئت دولت به تصویب رساند و سپس علم، نخست‌وزیر وقت، آن را در قالب لایحه قضاوت کنسولی به مجلس ارائه داد. لایحه‌ای که ۲۱ مهر ۱۳۴۳ در مجلس شورای ملی مطرح شد و در یک جلسه پرسروصدا که با نطق موافقان و مخالفان همراه بود، به تصویب رسید. مذاکرات این جلسه مجلس از اهمیت بسیاری برخوردار بود، تا جایی که رسانه‌های وقت، حق انتشارش را پیدا نکردند و مردم وقتی از این قانون ننگین خبردار شدند که مظفر بقایی، از فعالان سیاسی مخالف، توانست متن مذاکرات آن روز را از اداره تندنویسی مجلس به دست آورد و قسمت‌هایی از آن را اول آبان ۱۳۴۳ در جزوه‌ای با عنوان «هست یا نیست» منتشر کند. اقدامی که باعث واکنش شدید جامعه به کاپیتولاسیون شد. واکنشی که در صدر آن‌ها سخنرانی امام خمینی در روز چهارم آبان ۱۳۴۳ در قم، علیه احیای کاپیتولاسیون در ایران بود. پس از این سخنرانی، امام خمینی در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ دستگیر و به ترکیه تبعید شد.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

- رودرواسی، رودروایستی ✗
- رودربایستی ✓

نکته

رودرواسی و رودروایستی کاربرد محاوره‌ای آن است. شکل درست و نوشتاری آن «رودربایستی» است؛ به معنی خودداری کردن از کاری یا گفتن مطلبی به سبب احترام یا خجالت.

#زین_قند_پارسی